

امکان صدور «رأی شفاهی» و ارزش «اعلام رأی» در حقوق ایران، فرانسه، انگلستان و امریکا

حسن محسنی*
امیرحسین رضایی نژاد**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۴/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱۰

چکیده

در برخی کشورهای وابسته به نظام حقوقی کامن لا، می‌توان رأی را به طور شفاهی صادر نمود. برای این نحو صدور رأی، مزایایی همچون اعطای فرصت بیشتر به دادرسان برای پرداختن به دیگر امور قضایی و در معرض دید همگان قرار دادن عدالت موجب شده است بسیاری از حقوق‌دانان غربی از صدور رأی شفاهی دفاع کنند. در جهت مقابل، در فرانسه به عنوان نمونه بارز نظام حقوقی رومی ژرمنی، اثری از رأی شفاهی دیده نمی‌شود و در قوانین مراحل سه‌گانه‌ای شور، تحریر و اعلام رأی پیش‌بینی شده است. رأی در مرحله اعلام بسیار قابل مقایسه است با رأی شفاهی. حقوق ایران کمترین اشاره‌ای به صدور رأی شفاهی ندارد و درباره اعلام رأی نیز مقررات آیین دادرسی با تدوین قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، مجمل شده است. این پژوهش که به مرزهای ثابت نظام‌های حقوقی معطوف است، رأی شفاهی و مبانی صدور و مزایای آن را بررسی می‌کند و در کنار آن به معنا و مفهوم و کارکرد اعلام رأی می‌پردازد و سرانجام، بر این امر تأکید دارد که صدور رأی شفاهی و اعلام رأی، با همه مزایا و معایب آن، نه به عنوان راهکار دائمی، بلکه به عنوان یک روش موقتی برای مدیریت زمان در قضاوت و افزایش اثربخشی آرای قضات می‌تواند شایسته توجه باشد.

کلیدواژه‌گان:

اعلام رأی، انشای لفظی، رأی شفاهی، رأی کتبی، نوشتن رأی.

* دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران
hmohseny@ut.ac.ir

**دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران
Amirrn_2000@yahoo.com

مقدمه

دادگاه دادگستری رأیی صادر می‌کند که عمل قضایی است؛ این عمل را مرجع قضایی به عنوان نهادی ثالث، راجع به یک یا چند اختلاف حقوقی با اعمال و اجرای قوانین ماهوی و شکلی به طور معین و قاطع صادر و اعلام و ابلاغ می‌کند.^۱ جز ابلاغ رأی، بخشی از نحوه صدور و تمام امر اعلام آن، موضوع این نوشتار است. در نظام‌های قضایی ترکیب «نوشتن رأی» بیش از بیان یا اعلام و اعلان آن، به کار رفته است؛ اما با بررسی نظام‌های حقوقی درمی‌یابیم که در اثر ماهوی «نوشتن» عمل قضایی سخن‌ها هست، در حالی که پیرامون اعلام یا اعلان یا ابلاغ رأی هیچگاه این چنین سخن در میان نبوده است. حقیقت این است که رأی شفاهی در حقوق غرب، به خلاف حقوق ایران که ناشناخته است، گمنام نیست. آنچنان که نوشته‌اند، قاضی شخص جای گرفته در بطن جامعه، اخلاق و تمدن است. اوست که با توسل به عوامل نوعی و پیوندخورده با نظام‌های حقوقی و مستند به قواعد ماهوی و آیین دادرسی عمل می‌کند و شخصیت وی در کار او تفاوت‌هایی ایجاد می‌کند.^۲ برپایه این واگرایی‌ها، خواهیم دید در برخی کشورهای وابسته به نظام کامن‌لا که دادرسی به طور سنتی رگ و پی شفاهی دارد، این شفاهی بودن موجب می‌شود تا قضات انگلیسی فرصت بیشتری برای رسیدگی‌های قضایی داشته باشند. ایالات متحده آمریکا گرچه به خانواده حقوق کامن‌لا وابسته است، از رویه صدور آرای شفاهی در حقوق انگلستان پیروی نمی‌کند. دادگاه‌های آمریکا، به‌ویژه دادگاه‌های عالی، آرا خود را بیشتر به صورت کتبی صادر می‌کنند تا شفاهی و برخی حقوق‌دانان این رویه را جزء الزامات مردم‌سالاری تلقی نموده‌اند و مکتوب کردن رأی را نمود پاسخگویی دادرسان در برابر این الزام دانسته‌اند. در فرانسه به عنوان نمونه کشورهای وابسته به نظام رومی ژرمنی، قاعده عمومی این است که رأی دادگاه باید نوشته شود و هستی یافتن رأی از نوشتن آن است و مقصود، نوشتن بر روی کاغذ است. در قوانین گذشته و اکنون ایران سخنی از رأی شفاهی به میان نیامده، اگرچه در

۱. در این باره ر.ک: محسنی، حسن، **مفهوم مرجع قضایی در نظام قضایی ایران**، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و ششم، پاییز ۱۳۹۱، شماره ۷۹، ص. ۱۱۷.

2. Jauffret-Spinosi, Camille (1998), *Présentation*, in: *Revue internationale de droit comparé*, Vol. 50 N°3, Juillet-septembre, p. 760.

فقه، مکتوب شدن رأی منوط به درخواست محکوم‌له بوده است. ممکن است «انشای لفظی» مورد اشاره مقنن در ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی به معنای صدور رأی شفاهی باشد. همچنین است حکم اعلام رأی در آن ماده.

هدف و رویکرد این مقاله، توجه به داده‌های حقوق تطبیقی برای به‌کارگیری آنها در نظام حقوق ملی است؛ اگرچه ممکن است پژوهش حاضر نشان دهد که برخی نهادهای حقوقی مانند صدور رأی شفاهی، نمایانگر مرزهای نظام‌های حقوقی هستند و حاصل پژوهش تطبیقی به جای توصیه به کاربست، تأکید بر عدم امکان به‌کارگیری این نتایج تطبیقی باشد. از این‌رو، پرسش این است که رأی شفاهی در چه صورتی در حقوق غرب صادر می‌شود؟ ارزش و فایده چنین رأیی در نظام‌های دادرسی چیست؟ با توجه به دو ارزش جلوگیری از ایجاد مشغله بیش از حد قضات در صدور رأی و عرضه نتایج دادرسی در معرض دیدگان مردم برای ارزیابی مردم‌سالارانه، آیا می‌شود از صدور رأی شفاهی و توسعه موارد اعلام رأی در نظام حقوقی ایران دفاع نمود؟ در نخستین ارزیابی می‌توان چنین تحلیل نمود که اگرچه رأی کتبی بیشتر قابل ارزیابی است و این خود ارزشی مستقل است، رأی شفاهی از بار دادگستری می‌کاهد که این نیز در جای خود ارزشی دیگر است. همچنین، می‌توان گفت که سخن درباره رأی شفاهی، سخنی است مربوط به مرحله صدور رأی و از این منظر قانون می‌تواند در نحوه صدور تنوع ایجاد کند و رأی صادرشده (خواه شفاهی و خواه کتبی) مانند ابلاغ که جزء لاینفک اثربخشی نتیجه اعمال قضایی از منظر تبیین حق و تکلیف است، باید اعلام شود و این اعلام رأی، هم از نظر روانشناسی قضایی و هم تأمین و تضمین نمود بیرونی استقلال و بی‌طرفی قاضی، قابل توجه خواهد بود. بر این اساس، از آنجا که موضوع هم در حقوق ایران و هم در کشورهای دیگر گفتگوبرانگیز است، مقاله حاضر در دو بند از نظر خواهد گذشت: بند نخست رأی شفاهی و اعلام رأی در حقوق غرب و بند دوم رأی شفاهی و اعلام رأی در حقوق ایران.

۱. رأی شفاهی و اعلام رأی در حقوق غرب

تقسیم سخن به حقوق غرب در برابر حقوق ایران مانع آن نیست که آن حقوق را از منظر نظام حقوقی کامن‌لا و رومی ژرمنی بررسی کنیم گرچه این دو نظام خود درگیری‌ها و تاریخ‌های خود را برای رسیدن به تعادل میان آیین دادرسی شفاهی و کتبی دارند که در جای خود مطالعه

شده^۱. واقعیت این است که هم عنوان رأی شفاهی و هم امکان آن در حقوق کشورهای وابسته به کامن لا بیشتر از جای دیگر رشد و توسعه داشته است و این موجب می‌شود مطالعات درباره آن، به شرحی که خواهیم دید، عمیق‌تر و بیشتر از دیگر نظام‌ها باشد.

۱.۱. رأی شفاهی و اعلام رأی در حقوق کامن لا

در این نظام اگرچه حقوق دانان اذعان دارند که بررسی کتبی یک موضوع ژرف‌تر از گفتگو کردن راجع به آن است، این لزوماً به آن معنا نیست که «نوشتن» در تحقق عمل قضایی نقش ماهوی دارد. بسیاری از اعمال قضایی غیر مکتوب و الزام‌آور هستند، گرچه همچنان باید پذیرفت که نوشتن نقش مهمی در تصمیم‌گیری قضایی دارد.^۲ با این وصف، در این نظام تأکید کرده‌اند که کتبی بودن از عناصر تشکیل‌دهنده رأی نیست و برای اینکه یک تصمیم ماهیتاً رأی باشد، کتبی یا شفاهی بودن در آن بی‌اثر است. اگر نظم و نسق بخشیدن به فرایند تصمیم‌گیری، تسهیل نظام سابقه قضایی و قانونی نمودن تصمیمات قضایی را بتوان از جمله کارکردهای رأی برشمرد،^۳ فرایند نوشتن اگر چه باعث می‌شود تا ذهن قاضی بتواند بر توجیه و نتیجه‌گیری مناسب متمرکز شود، همین نوشتن یک مانع است.^۴ چراکه در فرایند نوشتن، قاضی باید در یافتن توجیه‌های مناسب و نتیجه‌های معقول، از مرزهای مشخصی عبور نکند. در واقع، گاه در یک دعوا توجیه کتبی باعث می‌شود که نتیجه در حاشیه استدلال قرار گیرد؛ چراکه قاضی در فرایند تفکر، برای توجیه نتیجه، استدلال‌هایی می‌آورد که ارزشی بیشتر از نتیجه دارند. گاه تنها منطوق رأی سابق الزام‌آور تلقی می‌شود و گاهی چگونگی توجیه منطوق نیز ممکن است، مورد تبعیت قرار گیرد. بدیهی است که در هر یک از این دو روش، اینکه آیا باید رأی نوشته شود یا اگر شفاهی هم باشد کافی است، پاسخ متفاوت خواهد بود. نظامی را می‌توان تصور کرد که در آن

۱. کاپلنتی، مورو و برایان جی گارث، *آیین دادرسی مدنی (مقدمه، سیاست‌ها، گرایش‌ها و اندیشه‌ها در آیین دادرسی مدنی)*، مجلد نخست از جلد شانزدهم دایره المعارف حقوق تطبیقی، ترجمه و پژوهش حسن محسنی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۸، صص ۲۷-۵۰.

2. Oldfather, M. Chad, (2008) *Writing, Cognition, and the Nature of the Judicial Function*, Georgetown Law Journal, vol. 96, pp. 1284-1286.

3. *Ibid*, p. 1318.

4. *Ibid*, p. 1318.

فقط منطوق رأی ارزش سابقه‌ای دارد. در این نظام، صدور رأی کتبی الزامی نیست و رأی شفاهی نیز چنین قابلیت‌هایی دارد. حتی اگر اسباب موجهه رأی نیز چنین ارزشی داشته باشند، می‌توان به طرق مختلف رأی شفاهی را ثبت کرد تا در موقع نیاز به آنها مراجعه شود. رأی همچنین نقش مهم در مشروعیت عملکرد هر نظام قضایی دارد. این مشروعیت اگرچه ملازمه با مکتوب بودن رأی دارد؛ زیرا نوشتن توجیهاتی که قاضی برای رأی خود دارد، یکی از عناصر مهم تحقق کارکرد درست برای اعمال است، ولی گذشته از آنکه صحت ناشی از رأی، گاهی خارج از محدوده توجیهات رأی است، کتبی یا شفاهی بودن رأی تأثیری در اصل قانونی بودن عملکرد نخواهد داشت، هرچند کتبی بودن رأی و جاهت آن راه، اگر نه در همه موارد، افزایش می‌دهد.^۱ صدور رأی شفاهی مخالفانی هم در این نظام دارد. برخی صادر نکردن رأی مکتوب را از عوامل اعتراض بیجا به آرا و نشانه ناکارآمدی می‌دانند. از نظر ایشان برای هر دعوایی باید رأی کتبی صادر شود؛ چراکه این روش به اجرای دقیق و صادقانه عدالت منتهی می‌شود. اینکه حجم بالای دعوی اجازه صدور رأی کتبی در همه وقت نمی‌دهد، چاره آن صدور رأی شفاهی نیست، بلکه تعداد قضات باید افزایش یابد.^۲ همچنین استدلال شده است که طرفین حق دارند دلیل باختن خود در دعوا را بدانند و این با رأی مکتوب به دست می‌آید. از سوی دیگر، عدم صدور آرای مکتوب و عدم انتشار آنها بسیاری از مسائل حقوقی متعارض را بی‌پاسخ می‌گذارد و مشروعیت دادگستری را خدشه‌دار می‌کند. از نظر مخالفان، نتیجه آرای شفاهی عدالتی «مخفیانه، بی‌قید و بند و نابرابر» است.^۳ این استدلال در جای خود می‌تواند درست باشد، اما به نظر می‌رسد ارزش رأی شفاهی آن اندازه است که صدور این گونه رأی را مجاز می‌کند. صدور رأی کتبی در موارد متعددی وقت و نیروی زیادی صرف می‌کند. رأی شفاهی از این دیدگاه موجب صرفه‌جویی در وقت می‌شود و هم اگر دادگاه در یک دعوی خبرساز و پرسر و صدا فوری، رأی شفاهی صادر کند، دیدگاه مثبتی نسبت به عمل او نزد مردم ایجاد خواهد شد. از آنجاکه رأی شفاهی، زودتر از

1. *Ibid*, p. 1327-1339.

2. Radin, Max, (1930), *The Requirement of Writer Opinion*, California Law Review, V. 18, p.489.

3. Lebovits, Gerald, (2004), *Advanced Judicial Opinion Writing: A Handbook for New York State Trial and Appellate Courts*, (7th ed. 2004), Available at: http://works.bepress.com/gerald_lebovits/155/ (28.oct.2017), p. 22.

رأی کتبی، معمولاً فوری یا در فاصله‌ای کم از پایان مذاکرات صادر می‌شود، محفوظاتی که قضات از دعوا دارند، تازه‌تر و از فراموشی ناشی از گذشت زمان مصون است. گذر زمان به دلیل فراموش شدن ظرافت‌های دعوا، ممکن است منجر به صدور یک رأی نادرست شود. بدین ترتیب، دقت و وضوح در رأی را باید دیگر مزیت صدور رأی شفاهی دانست. رأی شفاهی همچنین با آزاد گذاشتن قضات برای کار بیشتر، در کاهش زمان رسیدگی نیز مؤثر است. قاضی برای نوشتن وقت می‌گذارد، بنابراین می‌تواند وقت خود را مصروف دیگر کارهای قضایی کند. از سوی دیگر، هنگامی که برای نمونه، قاضی استدلال تجدیدنظرخواه را کافی نمی‌داند، بدون اینکه استدلال تجدیدنظر خوانده را بشنود، رأی خود را شفاهی صادر می‌کند. این مزیت دوگانه کارایی رأی شفاهی را نشان می‌دهد.^۱

با این همه، در جمع میان مزایای رأی شفاهی و کتبی، رأی کتبی ترجیح دارد.^۲ پس بهتر است رأی شفاهی فقط درجایی که رأی کتبی لازم یا مفید نیست، صادر شود. از این رو، دادگاه‌های تجدیدنظر امریکا در بسیاری از دعاوی رأی کتبی صادر می‌کنند. این درحالی که است که دادگاه‌های نخستین، برای نوشتن رأی دست به انتخاب موارد لازم می‌زنند. گفته می‌شود که در مواردی چون طرح مسئله جدید در دعوا، پیچیدگی موضوع، مناقشه‌انگیز بودن وقایع و مهم بودن دعوا یا مسئله مطرح در آن برای طرفین یا عموم مردم دادگاه‌های بدوی رأی کتبی می‌نویسند.^۳ بر این اساس، در مواردی که موضوع دعوا مهم نیست یا در پرونده یک مسئله تکراری که حاوی هیچ نکته حقوقی جدیدی نیست، مطرح می‌شود، نیازی به صدور رأی کتبی نیست و رأی شفاهی اهداف رأی را به همان اندازه می‌تواند تأمین کند. سنت رسیدگی قضایی

1. Côté, J. E., (2003), *The Oral Judgment Practice in the Canadian Appellate Courts*, Journal of Appellate Practice and Process, V. 5, pp. 436-439; Côté, J. E., (2006) *Well- Run Appeals, Canadian Judicial Council 2006*, Available at: www.cjc-ccm.gc.ca (28.oct. 2017).

۲. امروزه دادگاه‌های تجدیدنظر فدرال ایالات متحده امریکا (U.S. Federal Appellate Courts) تقریباً در همه دعاوی رأی کتبی، اگرچه آرای مختصر هستند، صادر می‌کنند که البته بیشتر آنها غیرقابل انتشار (unpublished) و نیز حتی غیرقابل نقل (uncited) هستند و سابقه قضایی هم تشکیل نمی‌دهند (Lebovits, (Op. Cit., p.22).

3. Lebovits, Op. Cit., p. 17; George, Joyce J., (2007), *Judicial Opinion Writing Handbook*, USA, William, S. Hein & Co. Inc. 5th ed., p.22.

شفاهی در انگلستان یک سنت دیرپا و جا افتاده است^۱ و برخی پژوهشگران نیز تأیید کرده‌اند که همچون رسیدگی شفاهی، صدور رأی شفاهی در انگلستان یک قاعده است.^۲ در سال ۱۹۹۰ در انگلستان ۶۵ تا ۷۰ درصد از تجدیدنظرخواهی‌ها با صدور رأی شفاهی خاتمه یافته است. در کانادا نیز صدور چنین آرای رواج دارد و برای نمونه، دادگاه تجدیدنظر انتاریو^۳ که شلوغ‌ترین دادگاه تجدیدنظر این کشور است، با افزایش صدور رأی شفاهی از حجم زیاد پرونده‌های خود کاسته است.^۴ حتی برخی معتقدند صدور رأی شفاهی بهتر از صدور رأی مکتوب است؛ چراکه مانند رأی مکتوب در دسترس نیست و اعتماد عمومی به دادگستری کاهش نخواهد یافت.^۵ چه بسا نتیجه رأی، صحیح اما توجیه و استدلال آن نادرست باشد. رأی شفاهی که فقط نتیجه دعوا را بیان می‌کند، بر رأی کتبی که نتیجه‌ای درست، ولی توجیهی نادرست دارد، از هر نظر برتری دارد؛ به‌ویژه اگر از دادگاه‌های بالاتر صادر شده باشد. مسئله صرفه‌جویی هم امر دیگری است که در این نظام برای توجیه صدور رأی شفاهی مستند بوده است که در بسیاری دعاوی کم‌اهمیت، دادگاه می‌تواند با یک رأی کوتاه شفاهی به سود خواهان حکم دهد. با این کار، صرفه‌جویی در وقت در مقیاس وسیع، زمان زیادی از قضات را آزاد خواهد کرد.^۶ این صرفه‌جویی با دقت در

1. Sedley, Stephen, (1998), *La prise de décision par le juge anglais*, in: *Revue internationale de droit comparé*, Vol. 50 N°3, Juillet- septembre, pp. 817-818.

2. The oral judgment is the rule (De Vita, Anna, (1998), *Aperçu comparatif*, in: *Revue internationale de droit comparé*, Vol. 50 N°3, Juillet-septembre., p. 814).

3. Ontario.

4. Côté, *Op. Cit.*, p. 438.

۵. «نگارش رأی ضعیف موجب بی‌احترامی به دادگاه و به خود رأی می‌شود. یک رأی مکتوب ضعیف، وضوح کم تفکرات قاضی را بازتاب می‌دهد و آن را تشدید می‌کند و نبود وضوح ذهنی تصمیمات نادرست غیرقابل فهم و گیج‌کننده را نتیجه می‌دهد» (Lebovits, *Op. Cit.*, p.23).

۶. «ما به‌طور کامل از الزامات قانون مطلع هستیم. از جمله این الزامات این است که آرا و همه مسائلی که در تجدیدنظر بازمینی می‌شوند، باید مکتوب باشند و اینکه دادگاه راجع به هر اشتباهی که کشف می‌کند، اظهارنظر کند. ... همچنین ما آگاه هستیم که اگر ناممکن نباشد، بسیار دشوار است که همه این الزامات را با توجه به لزوم اجرای صحیح و سریع عدالت و تعیین تکلیف دقیق و صحیح همه دعاوی انجام دهیم؛ بنابراین از جمله با توجه به حجم بالای کار و اضطراب ناشی از عدم اظهارنظر راجع به همه مسائل دعا با کمترین تأخیر، ما مختار، بلکه مکلف هستیم که اعلام کنیم یک دعوا می‌تواند بدون یک رأی مکتوب تأیید شود هرگاه که آن دعوا کم‌اهمیت ←

چگونگی صدور رأی شفاهی نمایان تر می‌شود. اگر برای نمونه، یک جمله برای بیان نتیجه تجدیدنظرخواهی کافی باشد، قضات بدون ترک جلسه می‌توانند با مدیریت رئیس شعبه، این جمله را به‌عنوان رأی خطاب به طرفین اعلام کنند؛ اگرچه در صورت ارائه دلایل شفاهی از سوی طرفین، بهتر است که قضات به طور غیرعلنی برای صدور رأی شور داشته باشند. اگر رأی بیشتر از دو جمله باشد، بهتر است که یک قاضی آن را در اتاق شور بنویسد و قضات راجع به آن مشورت و توافق کنند؛ مشورتی که در کشوری مانند کانادا بین دو تا دوازده دقیقه طول می‌کشد، اما معمولاً در ده دقیقه این توافق حاصل می‌شود. پس از موافقت، نوشته مزبور به‌عنوان رأی دادگاه در جلسه دادگاه خوانده می‌شود. اگر یکی از قضات بتواند این نوشته را سریع بنویسد یا تایپ شود و یا اینکه اگر دادگاه مجهز باشد، می‌توان آن را با دیگر قضات با پروژکتور در میان گذاشت. ممکن است در هیئت قضات، مخالفی نیز وجود داشته باشد. در این صورت او می‌تواند رأی خود را به‌صورت شفاهی صادر کند و بعد از بیان رأی اکثریت در جلسه دادگاه بخواند. در صورت پیچیدگی دعوا، رأی شفاهی ممکن است به‌صورت یک پیش‌نویس از سوی یکی از قضات قبل از ختم مذاکرات مورد شور قرار گیرد و در روز جلسه چنانچه استدلال شود و نظر قضات عوض نشود، به‌عنوان رأی قرائت گردد. بدیهی است که در صورت عدم حصول توافق برای صدور رأی شفاهی، روند صدور رأی کتبی پی گرفته خواهد شد.^۱

بعد از صدور رأی، منشی دادگاه آن را ثبت می‌کند. برای ثبت دلایل رأی، شیوه‌های مختلفی وجود دارد، از جمله می‌توان با یک دستگاه صدا را ضبط کرد یا اگر تندنویسی وجود دارد، می‌تواند آنها را ثبت کند. دیوان عالی کانادا همه آرای شفاهی را خود پاکت‌نویس و منتشر می‌کند. دادگاه تجدیدنظر Alberta با میکروفن دلایل شفاهی را ضبط می‌کند. در صورت تقاضای یکی از طرفین، رأی شفاهی همراه با دلایل آن صورت‌جلسه و تحویل می‌شود. گاهی نیز بدون دادخواست و برای استفاده دادگاه پایین‌تر که رأی آن نقض شده است، این کار به دستور دادگاه

→ یا خالی از یک نکته حقوقی باشد و صدور رأی مکتوب در خصوص آن به افزایش بیهوده حجم گزارش‌های موجود منتهی می‌شود».

(Baker v. Kerr (1862) 13 Ia, at 386.)

1. Côté, *Op. Cit.*, pp. 441-442.

انجام می‌شود. با رعایت محدودیت‌هایی، همچون عدم انتشار اسامی اطفال یا قربانیان جرم، رأی شفاهی ویرایش می‌شود.^۱

۱.۲. رأی شفاهی و اعلام رأی در حقوق فرانسه

رأی به عنوان عمل قاضی که با آن دعوا حل و فصل می‌شود، در حقوق فرانسه اقسامی دارد که در معنای عام شامل تصمیم موقتی قاضی واحد،^۲ تصمیم هیئت قضات،^۳ (یعنی تصمیم مراجع قضایی عالی مانند دادگاه پژوهش و دیوان عالی کشور) می‌شود و هم رأی به معنای خاص^۴ را دربرمی‌گیرد که مورد اخیر از مراجع قضایی نخستین صادر می‌شود. رأی که به واقع در نتیجه نوعی قیاس قضایی^۵ طی یک فرایند فکری شکل می‌گیرد، از یک عملیات مادی^۶ که قانون فرایند آن را تبیین و برای رعایت آن ضمانت اجرا معین کرده است، در حقوق این کشور پیروی می‌کند.^۷ از نظر فرایند، رأی سه مرحله را طی می‌کند: شور، تحریر و اعلام. کد آیین دادرسی مدنی در مواد ۴۴۷-۴۴۹ ترکیب قضات برای شور و نحوه آن را به تفصیل پیش‌بینی نموده است. برای تحریر رأی نیز باید به سه امر توجه نمود: دست‌نویس،^۸ مندرجات،^۹ جهات و منطوق^{۱۰} و امضای رأی.^{۱۱} سه امر اخیر چندان مربوط به شفاهی یا کتبی بودن رأی نیست و ماهیتاً بیشتر به رأی کتبی عطف دارد تا شفاهی، ولی استادان تأکید کرده‌اند که رأی برای اینکه هستی بیابد، باید نوشته شود و رأی منحصرأ شفاهی نه فقط بی‌اثر، بلکه ناموجود است.^{۱۲} بر این اساس، نوشتن به معنای خاص مد نظر است و ضبط تصمیم بر روی یک صفحه صوتی، گرچه نوعی نوشتن است، جایگزین آن نمی‌شود. حتی واژه «minute» در زبان لاتین عصر میانه به معنای نوشته بوده، به

1. Côté, *Op. Cit.*, pp. 442-443.

2. Ordonnance.

3. Arrêt.

4. Jugement.

5. syllogisme judiciaire.

6. opération matérielle.

7. Cadiet, Loïc et Emmanuel Jeuland, (2016) *Droit judiciaire privé*, Paris, Litec, 9 éd, n° 702., p. 594.

8. Minute.

9. Mentions.

10. motif et dispositif.

11. Signature.

12. Cadiet et Jeuland, *op. cit.*, n° 706 , p. 596.

معنای «نوشته با حروف کوچک» نیز است که ریشه در صرفه‌جویی کاغذ داشته که کالایی گران بوده است. رأیی که قاضی با این حروف کوچک می‌نوشت، برای استتساح به هزینه طرفین به مدیر دفتر سپرده می‌شد و در اینجا چون پول به ازای میزان کاغذ و نوشته دریافت می‌شد، مدیران دفتر قلم را فراخ‌تر به کار برده، با حروف درشت^۱ می‌نوشتند و این گونه بود که نام گروس برای مطلق رأی مصطلح گردید.^۲ هنوز هم این مینوت که بدان چرک‌نویس نیز می‌گویند، نسخه اصلی رأی به شمار می‌آید. با این تحلیل، تصور اینکه بتوان در حقوق این کشور رأی شفاهی صادر نمود، ممتنع است و باید به دنبال مفاهیم شبیه صدور رأی شفاهی بود.

نزدیک‌ترین مفهوم، در اینجا اعلام رأی^۳ است. اعلام رأی به بیان ساده عبارت است از قرائت رأی توسط یکی از قضاتی که در جریان شور آن شرکت نموده است (ماده ۴۵۶ کد آیین دادرسی مدنی). پس، آیا رأی شفاهی را می‌توان با اعلام آن مقایسه کرد؟ مطابق ماده ۴۵۰ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه، رأی در صورت امکان، فوری و در غیر این صورت در تاریخی که رئیس دادگاه تعیین می‌کند، اعلام می‌شود. این تاریخ باید به هر طریق ممکن به اطلاع طرفین برسد. برابر ماده ۴۵۱ همان کد، تصمیمات ترافعی در جلسه علنی و تصمیمات غیرترافعی (حسبی) بدون حضور مردم اعلام می‌شوند. پس، آرا از نظر زمان اعلام رأی، به رأیی که بلافاصله اعلام می‌شود و رأیی که چنین نیست،^۴ تقسیم شده‌اند. در مورد دسته اول، قضات در همان جلسه به تبادل نظر می‌پردازند یا به اتاق شور می‌روند و بلافاصله برای اعلام رأی به شعبه بازمی‌گردند.^۵ گاهی نیز رأی به صورت غیرفوری در جلسه‌ای که در آینده تشکیل خواهد شد،

1. Grosse.

2. Amrani-Mekki, Soraya et Yves Strickler, (2014), *Procédure civile*, Paris, PUF, n° 46, p. 730.

3. le prononcé du jugement.

4. Jugement rendu sur- le- champ / Jugement non rendu sur-le-champ.

۵. شعبه دوم دیوان عالی کشور فرانسه با نگاهی گسترده چنین حکم نموده است: رأی همچنان از آرای محسوب است که فوراً اعلام می‌شود. هنگامی که در پایان جلسه اعلام شد، علی‌رغم این که اعلام آن به آینده موکول شده بود، مشروط به اینکه در همان روز باشد.

Civ.2e, 10 juill. 1978, Bull. Civ. II. n187; cité par: Cadiet, 2015, p. 307.

اعلام می‌شود. این نوع اعلام در همه مراجع قضایی^۱ و حتی در مورد آرای که در غیر ماهیت دعوا صادر می‌شوند، رعایت می‌شود.^۲ چنان که گفته شد، تاریخ جلسه مذکور به طرفین ابلاغ می‌شود، اما کد آیین دادرسی مدنی فرانسه حداکثر این تاریخ را مشخص نکرده است. رویه قضایی فرانسه پذیرفته است که این زمان می‌تواند تا آنجا که لازم باشد، ادامه پیدا کند:^۳ «مهلت بیست ماهه زیاد نیست و مخالف بند یک ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نمی‌باشد». با وجود این، یک بخشنامه وزارتی مورخ ۲۵ فوریه ۱۹۸۱ چنین مقرر کرده است که شور در یک مهلت حداکثر یک ماهه از تاریخ برگزاری جلسه رسیدگی مقاولات شفاهی باید رعایت شود و ادعای نقض مهلت عادلانه قابل رسیدگی در مراجع ملی و اروپایی است.^۴ عدم رعایت مقررات مربوط به اعلام رأی، مطابق ماده ۴۵۸ همان قانون با ضمانت اجرای بطلان همراه است که البته ایراد به عدم رعایت مقررات مذکور باید در همان جلسه رأی صورت گیرد.^۵ مطابق ماده ۴۵۲، اعلام رأی ممکن است محدود به منطوق آن شود. اعلامی که آثاری چند در پی دارد، از جمله اینکه فراغ دادرسی از آن زمان شروع می‌شود^۶ و نقطه آغاز مهلت اعتراض به برخی آرا نیز زمان اعلام رأی است.^۷ بر پایه تحلیل فوق، رأی شفاهی بدان سان که در حقوق کامن‌لا دیده می‌شود

۱. مطابق ماده ۲۵-۱۴۵۴ قانون کار فرانسه، روز اعلام رأی به طرفین دعوا با درج در پرونده یا نصب در تابلو اعلانات به وسیله مدیر دفتر تذکر داده می‌شود.

2. Eudier, Frederique, (2011), *Jugement*, Répertoire de procédure civile, Paris, Dalloz, p.82.

3. Soc. 6 juin 1991, n° 88- 41.500, Bull. civ. V, n° 290 ; Gaz. Pal. 1992. 1. Somm. 156, obs. Croze et Morel.

4. Eudier, *op.cit.*, p.83.

۵. ر.ک: محسنی، حسن، **نقص اعمال آیین دادرسی در حقوق فرانسه**، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶، ۱۳۹۴، شماره ۲، صص ۷۹۳-۸۰۸.

۶. ماده ۴۸۱ ق.آ.د.م.ف: «رای به محض اعلام، موجب فراغت دادرسی از اختلافی می‌شود که آن را حل و فصل می‌کند...» (در همه موارد برای ترجمه کد آیین دادرسی مدنی فرانسه ر.ک: محسنی، حسن، **آیین دادرسی مدنی فرانسه**، با دیباچه دکتر عباس کریمی و مقدمه پروفسور لویی کادیه، جلد ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۹۵، ص. ۲۰۵).

۷. ماده ۸۲ ق.آ.د.م.ف: «اعتراض نقض باید موجه بوده و به دفتر مرجع قضایی که تصمیم معترض عنه را صادر نموده ظرف ۱۵ روز از تاریخ صدور تسلیم شود و الا قابل پذیرش نیست...»
-ماده ۵۸۶ ق.آ.د.م.ف: «اعتراض شخص ثالث اصلی ظرف سی سال از زمان رأی ممکن است مگر این که قانون به نحو دیگری مقرر کرده باشد...».

و می‌توان رأی را شفاهاً صادر نمود و صدا را ضبط کرد و سپس رأی را ثبت و ضبط کرد، در حقوق فرانسه وجود ندارد و رأی شفاهی هیچ موجودیت ندارد. همچنین، اعلام رأی خواندن رأی است به شرح فوق و از این نظر با رأی شفاهی متفاوت است؛ چراکه رأی با اعلام صادر نمی‌شود، بلکه رأی دادرسانی که در شور شرکت نموده‌اند، به ذی‌نفعان به شرح بالا اعلام می‌شود. اعلام شفاهی رأی امری کاملاً جدا از صدور شفاهی آن است. بدیهی است، در نظام حقوقی فرانسه که پژوهش‌پذیری یک اصل و فرجام‌خواهی یک حق بنیادین، وجود رأی برای بازنگری‌ها یا نظارت‌های بعدی بایسته است و به هیچ روی نمی‌توان آن را کنار نهاد.^۱

۲. رأی شفاهی و اعلام رأی در حقوق ایران

حقوق ایران را بر اساس یک تقسیم‌بندی تاریخی می‌شود به حقوق ایران قبل از قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ و حقوق ایران پس از آن بخش کرد. این بخش‌بندی نه به این علت است که پس از این سال، شاهد تحول در پذیرش موضوع مقاله حاضر هستیم؛ به عکس، این تقسیم‌بندی نتیجه آن است که پیش از این سال، توجه دقیق‌تر و مستقیم‌تری به اعلام رأی شده بود و پس از آن به اجمال و سکوت جدی برگزار شد.

۲.۱. رأی شفاهی و اعلام رأی پیش از سال ۱۳۷۹

در نوشتن یا ننوشتن رأی میان فقهای امامیه و نیز در هنگامه نوشتن و اعتبار آنچه نوشته شده است، سخن‌ها هست که یک بررسی کوتاه نشان می‌دهد احکام و فروع آن در عصر جدید نسبت به گذشته دگرگون شده است. علامه حلی در شرایع نوشته‌اند که اگر قاضی لازم دانست نویسندگی را به کارگیرد «واجب است که بالغ باشد و عاقل و مسلمان و عادل و بینا، تا آنکه خاطر جمعی حاصل باشد از فریب خوردنش».^۲ ایشان درباره وجود نوشتن آورده‌اند: «هر

۱. برای مطالعه درباره رویکرد نظام حقوقی فرانسه در این خصوص، ر.ک: محسنی، حسن، پیشین، ص ۴۴-۵۰؛ و نیز برای دیدن موضع حقوق کامن‌لا در جهت عکس، ر.ک: غمامی، مجید و حسن محسنی، *آیین دادرسی مدنی فراملی*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰، صص ۱۶۸-۱۷۴.

۲. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (محقق حلی)، *ترجمه فارسی تشریح الاسلام*، ترجمه ابوالقاسم‌بن احمد یزدی، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، جلد ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۸، ص ۱۶۵۲.

موضوعی که واجب است بر حاکم در آن نوشتن محضر، پس آورده شود برای او از بیت‌المال چیزی که صرف کند آن را در این باب؛ واجب است بر او نوشتن. و همچنین اگر حاضر کند طلب‌کننده‌ای آن را از مال مختص خود، و واجب نیست بر حاکم دادن کاغذ از خاص مال خود.^۱ هنگامی که به اثبات حکم پیشین برای قاضی جدید می‌پردازد، می‌نویسد: «اعلام کردن حکم حاکم به حاکم دیگر یا به نوشته است، یا به گفتن است، یا به شهادت. اما نوشته، پس اعتباری به آن نیست، به جهت امکان شباهت نوشتن». ^۲ وی تأکید می‌کند که قاضی باید قضایا و امانات را هر هفته و هر ماه و هر سال بنویسد،^۳ اما درباره لزوم نوشتن رأی و اعتبار این نوشته متعرض مطلبی نمی‌شوند که به نظر ریشه در آیین و روش کار آن عصر دارد. برخی دیگر نیز آورده‌اند که کتابت رأی واجب نیست، اما اگر محکوم‌له درخواست نوشتن نمود، بر قاضی واجب است که چنین کند؛ در این صورت «دادرس باید نام متداعیین و ممیزات و مشخصات آنان را با خصوصیات و مشخصات قضیه در دو نسخه مرقوم داشته و یکی را به دست محکوم‌له بدهد و دیگری را در دیوان حکم نگه دارد». ^۴ به عکس، برخی فقیهان معاصر که در کار قضا نیز دخالت داشتند، درباره کتبی بودن رأی گفته‌اند که نوشتن رأی جزئی از احقاق حق و رسیدن صاحب حق به حق خود است؛ پس باید رأی مکتوب باشد.^۵ از نظر برخی دیگر، کتبی بودن رأی لازم است؛ زیرا در غیر این صورت رأی در معرض فراموشی قرار دارد و امکان مراجعه به آن برای تجدیدنظر و اثبات خطا یا درستی کار قاضی غیرممکن خواهد بود.^۶ استاد سنگلجی که هم در حوزه و دانشگاه حضور داشته، چنین نوشته‌اند: «در صورتی که محکوم‌له از دادرسی درخواست نماید که حکم را نوشته به دست وی دهد، دادرسی باید خواهش او را انجام دهد. در صورتی که پس از

۱. همان، ص ۱۶۵۷.

۲. همان، ص ۱۷۲۳.

۳. همان، ص ۱۶۵۷.

۴. طباطبایی، سید علی، *ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل*، جلد ۱۳، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۲، ص ۸۵.

۵. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، *کتاب القضا*، توسط سید علی حسینی میلانی، جلد ۱، بی نا، ۱۴۰۱، ص ۲۲۵.

۶. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، *فقه القضا*، جلد ۱، قم: مؤسسه النشر لجامعه المقید، چاپ دوم، ۱۴۲۱، ص ۴۰۵.

درخواست محکوم‌له حکم کتبی را لازم بدانیم، دادرس باید نام متداعیین و ممیزات و مشخصات آنان را با خصوصیات و مشخصات قضیه در دو نسخه مرقوم داشته، یکی را به دست محکوم‌له داده و دیگری را در دیوان حکم نگه دارد؛ چه ممکن است حکمی که به دست محکوم‌له می‌رسد، تلف شده و یا آن که تغییر و تبدیلی در آن پیدا شود. و نیز باید در این حکم تاریخ سال و ماه و روز را تعیین نموده تا که اشتباهی در آن رخ ندهد.^۱ پیداست که این فتاوا مربوط به مرحله پس از صدور و در واقع ثبت و ضبط رأی است و نمی‌توان از آن درباره اعتبار نوشتن حکمی کرد. از نظر بررسی حقوق موضوعه ایران، ماده ۴۴۳ قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۲۹۰ به عنوان نخستین قانون آیین دادرسی مدنی مقرر داشته بود که رأی کتبی دادگاه باید در جلسه علنی قرائت شود، حتی اگر مذاکرات شفاهی در جلسه سری به عمل آمده باشد. این رأی باید در همان جلسه پایانی یا در صورت پیچیده بودن دعوا، مطابق ماده ۴۴۵، دست بالا ظرف پنج روز از آن تاریخ، صادر می‌شد. روز اعلام رأی و نه روز قرائت آن، روزی بود که رأی کتبی به طرفین داده می‌شد. مطابق ماده ۴۴۶، «بعد از قرائت رأی کتبی محکمه، رئیس روزی را تعیین می‌کند که حکم نوشته شده برای قرائت به طرفین ادا شود. آن روز قانوناً روز اعلام حکم محسوب می‌شود». دکتر مصدق در توضیح نوشته بودند: «باید دانست موعد استیناف و تمیز از روز اعلام شروع می‌شود نه از روزی که محکمه رأی خود را علنی قرائت می‌نماید و همچنین «هیچ حکم یا قرار را نمی‌توان مجری داشت، مگر اینکه به طرفین یا به وکیل آنان اعلام شده باشد» (۴۵۴).^۲ با وجود این، مرحوم متین دفتری به درستی اشاره نموده‌اند که در این قانون اولاً میان روز «اعلام رأی» و «ابلاغ رأی» خلط کرده و ثانیاً برای تشریفات قرائت رأی موعدی پیش‌بینی نکرده است. قانون اصول محاکمات آزمایشی نیز تفاوت میان اعلام و ابلاغ رأی را به درستی روشن نکرد.^۳ در قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸، کوشش شد مرز این تفاوت به روشنی تبیین شود. مطابق ماده ۱۵۲ این قانون، دادگاه پس از ختم دادرسی در همان روز یا دست بالا ظرف

۱. سنگلجی، محمد، *آیین دادرسی در اسلام*، با تصحیح و تعلیقات محمدرضا بندرچی، قزوین: طه، ۱۳۸۰، صص ۱۶۷-۱۶۸.

۲. مصدق السلطنه، مصدق السلطنه، محمد، *دستور در محاکم حقوقی*، با مقدمه و تصحیح حسن محسنی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۶، صص ۲۳۰-۲۳۱.

۳. متین دفتری، احمد، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، جلد ۲، تهران: مجد، ۱۳۷۸، ص ۲۰.

یک هفته رأی خود را اعلام می‌کرد و در فرض اخیر، زمان اعلام رأی باید در صورت جلسه قید و به طرفین اعلام شود. ماده ۱۵۶ نیز مقرر داشته بود: «رأی باید در جلسه علنی دادگاه قرائت شود اگرچه جلسه دادرسی سری بوده». به هر روی، دکتر متین دفتری همچون فرانسویان موجودیت رأی نانوشته را نمی‌پذیرد: «تصمیم دادگاه وقتی تحقق یافته و رأی نامیده می‌شود که به صورت نوشته درآید و فقط از آن زمان رسمیت دارد و رأی صادر شده محسوب است».^۱ همچنین در ماده ۲۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ به درستی با تمایز میان اعلام تصمیم و ابلاغ و تسلیم رونوشت آن چنین آمده است: «هرگاه شخصی که تصمیم دادگاه باید به او ابلاغ شود در دادگاه حاضر باشد تصمیم دادگاه به او اعلام و این عمل ابلاغ محسوب است و رونوشت نیز به او داده می‌شود». بر پایه این مطالعه، در قوانین پیشین اثری از امکان صدور رأی شفاهی همچون سنت و قوانین فرانسه دیده نمی‌شود و دست کم قانون گذار به نحوه اعلام رأی یا در فرضی خاص، همچون رأی ورشکستگی، به دلیل تأثیر در حقوق بستانکاران و طرف‌های معامله و امور حسبی، به اعلان آن توجه کرده است.^۲

۲.۲. رأی شفاهی و اعلام رأی پس از سال ۱۳۷۹

در قوانین کنونی ایران همچون گذشته، سخنی از رأی شفاهی به میان نیامده است. دقت در این قوانین نشان می‌دهد که رأی قضایی باید نوشته شود. ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی به نوشتن رأی اشاره کرده است. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اگرچه به کتبی بودن قرار نهایی بازپرسی تصریح نکرده است، با توجه به لزوم کتبی بودن اظهار نظر دادستان درباره این قرار مطابق ماده ۱۶۵، به نظر می‌رسد قرار بازپرس نیز برابر همین ضرورت باید چنین وصفی داشته باشد. همچنین با توجه به لزوم پاکنویس نمودن یا تایپ شدن رأی در دادگاه کیفری یک و ضرورت رعایت آن در دادگاه‌های کیفری دو و انقلاب و اطفال و نوجوانان،^۳ باید بر این عقیده بود که رأی دادگاه‌های نخستین کیفری نیز لزوماً به صورت کتبی صادر می‌شود. لزوم پاکنویس یا

۱. همان، ص ۴۱.

۲. ر.ک: ماده ۵۵۸، قانون تجارت ۱۳۱۱.

۳. ماده ۳۷۸ ق.آ.د.ک: «رأی دادگاه باید حداکثر ظرف ۳ روز از تاریخ انتشار پاکنویس یا تایپ شود...». ماده ۴۰۵ ق.آ.د.ک: «سایر ترتیبات رسیدگی در دادگاه کیفری یک همان است که برای سایر دادگاه‌های کیفری مقرر گردیده است».

تایپ شدن رأی، به‌عنوان یک اصل در دادگاه‌های تجدیدنظر نیز رعایت می‌شود. همچنین مهلت یک‌هفته‌ای که برای انشای رأی به دادگاه تجدیدنظر داده شده است،^۱ حکایت از لزوم کتبی بودن رأی در این دادگاه دارد. در دیوان عالی کشور نیز با توجه به ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری، همچون قانون آیین دادرسی مدنی (۴۱۰)، کمترین تردیدی در کتبی بودن رأی نیست.^۲ از مواد ۵۸، ۵۹ و ۷۷ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۰ هم لزوم کتبی بودن رأی قابل استنباط است.^۳ به هر روی، مقنن در ماده ۲۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی از اعلام رأی به اصحاب دعوا سخن گفته بی‌آنکه همچون قوانین پیشین تشریفات اعلام و قرائت رأی را بیان نموده باشد. آیا در اینجا باید آیینی همچون آیین دادرسی مدنی پیشین را به عنوان عرف دادگاه‌ها جاری بدانیم؟ از روش قانون آیین دادرسی مدنی درباره اعلام رأی دو اصل برداشت می‌شود: نخست اینکه رأی دادگاه باید در جلسه علنی و به دیگر سخن به صورت عمومی اعلام شود. این‌گونه اعلام، اجرای مطلوب عدالت را در معرض نظارت مردم قرار می‌دهد؛ به‌ویژه جایی که رسیدگی‌ها غیرعلنی است، اعلام عمومی رأی «آخرین دفاع از اصل علنی بودن عدالت است».^۴ استاد متین دفتری، اعلام رأی را از آثار اصل هفتاد و ششم قانون اساسی مشروطه^۵ و دارای فایده برای دادرسان و طرفین دعوا می‌داند؛ چرا که از یک‌سو تضمینی برای طرفین

۱. ماده ۴۶۰ ق.آ.د.ک: «دادگاه تجدیدنظر استان مکلف است پس از ختم رسیدگی، در همان جلسه و در صورت عدم امکان در اولین فرصت و حداکثر ظرف یک هفته، انشای رأی کند...».

۲. «... دادستان کل یا نماینده وی با حضور در شعبه به‌طور مستدل، مستند و مکتوب نسبت به نقض یا ابرام معترض‌عنه یا فرجام‌خواسته، نظر خود را اعلام می‌کند. سپس اعضای شعبه با توجه به محتویات پرونده و مفاد گزارش و مطالب اظهارشده، با درج نظر دادستان کل کشور یا نماینده وی در متن دادنامه، به شرح زیر اتخاذ تصمیم می‌کنند...».

۳. ماده ۵۸ ق.ت.آ.ع.ا: «شعبه دیوان پس از رسیدگی و تکمیل تحقیقات، ختم رسیدگی را اعلام و ظرف یک هفته مبادرت به انشای رأی می‌نماید». ماده ۵۹ ق.ت.آ.د.ع.ا: «دادنامه باید حاوی رأی بر مبنای اتفاق نظر باشد؛ الف- تاریخ، شماره دادنامه و شماره پرونده، ب-...». ماده ۷۷ ق.ت.آ.د.ع.ا: «در صورتی که رأی بر مبنای اتفاق نظر نباشد، نظر اقلیت نیز در پیش‌نویس رأی درج می‌شود و...».

4. *Le dernier bastion du principe de la publicité de la justice*. (KAYSER, Le principe de la publicité de la justice dans la procédure civile, in *Mélanges Hébraud*, p. 501; cité par: (Eudier, *op. cit.*, p. 84).

۵. «انعقاد کلیه محاکمات علنی است مگر آنکه علنی بودن آن مخل نظم یا منافی عصمت باشد در این صورت لزوم اخفا را محکمه اعلان می‌نماید».

است که دادرسان رأیی موجه صادر کنند تا نزد مردم و افکار عمومی در معرض اتهام «سهل‌انگاری یا حق‌شکنی» قرار نگیرد. از سوی دیگر، اعلام عمومی رأی «برای خود دادرسان نیز مایه قدر و منزلت است». اعلام رأی همچنین ضامن قاعده عدم تغییر رأی پس از امضا است.^۱ اصل دیگر، لزوم تعیین و اطلاع طرفین از زمان اعلام رأی است. اودیه برای این اصل دو فایده روان‌شناختی و دادرسی بیان می‌کند: اینکه طرفین از قبل تاریخ اعلام رأی را بدانند، از نظر روانی اهمیت زیادی برای آنها دارد. از نظر دادرسی نیز تاریخ اعلام رأی منشأ آثار متعددی همچون آغاز مهلت برخی راه‌های شکایت از رأی است. عدم رعایت این اصول به حقوق مسلم طرفین و اعتبار سازمان قضایی خدشه وارد می‌کند.^۲ در راستای این عرف، ماده ۴۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تنها قانونی لازم الاجرائی است که به قرائت رأی در دادگاه تصریح کرده است: «... پس از صدور رأی، بلافاصله جلسه علنی دادگاه [کیفری یک] با حضور متهم یا وکیل او و دادستان یا نماینده او و شاکی تشکیل و رأی توسط منشی دادگاه با صدای رسا قرائت ... می‌شود...». با وجود این، قرائت رأی در دادرسی یا سایر دادگاه‌های کیفری و تجدیدنظر پیش‌بینی نشده است. اما از نظر پژوهندگان، گرچه در قانون آیین دادرسی مدنی به خلاف قوانین گذشته، به قرائت رأی در جلسه علنی یا غیرعلنی تصریح نشده است، دقت دوباره در ماده ۲۹۵ و ۲۹۶ و توجه به حکم ماده ۴۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری این اندیشه را نیرومند می‌کند که اعلام رأی به عنوان وسیله نمود و نمایش عدالت همچنان آیینی معتبر است. در ماده ۲۹۵ آمده است: «پس از اعلام ختم دادرسی در صورت امکان دادگاه در همان جلسه انشای رأی نموده و به اصحاب دعوا اعلام می‌نماید، در غیر این صورت حداکثر ظرف یک هفته انشا و اعلام رأی می‌کند». ماده ۲۹۶ در تکمیل این ماده می‌گوید: «رأی دادگاه پس از انشای لفظی باید نوشته شده و به امضای دادرس یا دادرسان برسد...». به بیان دیگر، از این مواد می‌توان نتیجه گرفت که برابر ماده ۲۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه رأی را به طرفین اعلام می‌کند و مقصود از اعلام نیز قرائت آن است. همچنین، در ماده ۲۹۵ از انشا و اعلام رأی سخن به میان آمده است. ماده ۲۹۶ بلافاصله، انشا را همان انشای لفظی می‌داند. انشای لفظی نیز معنایی جز

۱. متین‌دفتری، احمد، پیشین، ص ۲۰.

2. Eudier, *op. cit.*, p.82.

خواندن رأی نمی‌تواند داشته باشد.^۱ بدین ترتیب، باید تردید^۲ را کنار گذاشت و بر این عقیده بود که در دعاوی مدنی هم دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی در صورت امکان دادگاه در همان جلسه انشای رأی نموده، به اصحاب دعوا اعلام می‌نماید و سکوت قانون درباره نحوه تعیین تاریخ جلسه اعلام رأی و ابلاغ به طرفین مانع این کار نیست؛ چراکه این ترتیبات فروعاً بر اصل لزوم اعلام رأی است و کمبود آنها به اصل وظیفه دادگاه خلل وارد نمی‌کند. فوری بودن دادرسی نیز در اعلام رأی اشکالی به بار نمی‌آورد. اعلام رأی در زمانی بعد، به حکم وجوب مقدمه واجب، بر عهده دادگاه این وظیفه را قرار می‌دهد که این تاریخ را به طرفین اطلاع دهد. با وجود این، شایسته است که قانون‌گذار به لزوم اعلام رأی از طریق خواندن آن بلافاصله پس از ختم دادرسی و ابلاغ زمان اعلام در مواقعی که قصد دارد متعاقباً مراتب را اعلام کند، در قانون مقرراتی پیش‌بینی کند. علاوه بر فایده‌هایی که برای اعلام رأی پیش‌ازین برشمرده شد، ماده ۴۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری فایده دیگری را در قالب یک الزام برای دادگاه آورده است. پس از خواندن رأی توسط منشی، مفاد آن «توسط رئیس دادگاه به متهم تفهیم می‌شود». بی‌گمان تفهیم مفاد رأی توسط مقام قضایی یا وکیل دادگستری از مؤثرترین روش‌های تفهیم است. به ویژه هنگامی که دادگاه مفاد رأی را تفهیم می‌کند، راه هرگونه برداشت ناروا در درستی عملکرد قاضی و دادگاه بسته می‌شود. اجازه انحصار اعلام رأی به منطوق آن، همانند حقوق فرانسه، با توجه به لزوم صرفه‌جویی در وقت نیز می‌تواند بسیار مفید باشد؛ چراکه در موارد بسیاری که رأی مفصل و مطول است، خواندن آن نه تنها ممکن است ملال‌آور باشد، بلکه می‌تواند طرفین را نیز

۱. انشا کردن در فرهنگ انوری به معنای ساختن، به وجود آوردن، نوشتن و سرودن آمده است (انوری، حسن و دیگران، **فرهنگ بزرگ سخن**، جلد ۱، تهران: سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۲، ص. ۲۱۹)، بنابراین انشا کردن بدون اضافه می‌تواند هم به معنای گفتن و ایجاد کردن باشد و هم نوشتن؛ هنگامی که «انشای لفظی» را به کار می‌بریم، ناگزیر باید آن را به معنای گفتن بیاوریم. انشای لفظی در برابر انشای غیرلفظی قرار می‌گیرد. دکتر جعفری لنگرودی انشا به غیر لفظ را چنین تعریف کرده‌اند: «وسیله ابراز قصد و رضا در عقود، اگر غیر لفظ باشد (مانند نوشته و اشاره و افعال در معاملات) آن را انشای غیرلفظی گویند». (جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر،

مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد ۱، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۸، ص ۶۸۶).

۲. برخی پژوهشگران که منصب قضایی داشته‌اند، آورده‌اند: «بعید نیست منظور قانون‌گذار از انشای لفظی رأی، آن بوده باشد که دادگاه باید رأی را به صورت ادای کلمه و الفاظ اعلام و ابراز دارد» (مهاجری، علی، **مبسوط در آیین دادرسی مدنی**، جلد ۳، تهران: فکر سازان، ۱۳۸۷، ص. ۵۴).

سردرگم و عملاً تفهیم مؤثر رأی را منتفی کند. به باور پژوهندگان، خواندن منطوق رأی، اهداف اعلام رأی را تا اندازه بسیار زیادی برمی آورد. بار دیگر این پرسش که آیا اعلام رأی به معنای صدور رأی شفاهی است، در اینجا ارزیابی می شود. به نظر می رسد، این دو به چند دلیل یکی نیستند: یک اینکه در فرانسه اصل لزوم کتبی بودن رأی در کنار ضرورت اعلام رأی آمده است و این نشان می دهد دومی جایگزین اولی نیست؛ دوم اینکه اعلام رأی به معنای اطلاع یافتن طرفین دعوا از منطوق رأی با قرائت آن در یک جلسه علنی یا غیرعلنی است، حال آنکه در صدور رأی شفاهی، رأی لفظاً انشا شده و ممکن است اعلام شود یا اینکه ضبط گردد و سپس به طرفین اعلام و در نهایت ثبت و ضبط شود؛ سوم اینکه در کشورهایی که رواج دارد، رأی شفاهی، یعنی اصدار شفاهی رأی، هر چند با ذکر کوتاه یا بلند اسباب موجهه آن، به گونه ای که پس از صدور رأی هیچ الزامی به مکتوب کردن آن، جز برای درج در پرونده یا ارائه آن به طرفین، وجود نداشته باشد. این در حالی است که مکتوب شدن رأی الزامی است که قبل یا بعد از اعلام رأی بر دادگاه تحمیل می شود؛ چهارم اینکه ماده ۴۴۳ قانون اصول محاکمات حقوقی و ماده ۱۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ و ماده ۲۹۵ و ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ هم به اعلام رأی و هم به نوشتن آن به طور همزمان تصریح کرده اند؛ پنجم اینکه اگرچه رأی شفاهی هم برای طرفین در دادگاه خوانده می شود و آن چنان که در اعلام قابل درک و تصور است، در آن مرز میان صدور و اعلام مشخص نیست، به واقع، رأیی که قبلاً شفاهاً صادر شده است، به طرفین اعلام و به هر روی، میان صدور و اعلام تمایز ایجاد می شود.

نتیجه‌گیری

برای رأی شفاهی در نظام حقوقی کامن‌لا مزایایی مانند صرفه‌جویی در وقت و آزاد نمودن فرصت قضات را برشمرده‌اند که در جای خود ارزشمند است، ولی مطالعه تطبیقی نشان داد که این رویه در تمام کشورهای وابسته به نظام حقوقی کامن‌لا رواج ندارد و گرایش حقوق‌ایالات متحده آمریکا با وجود همه محاسنی که دارد، به صدور رأی کتبی است. در کشورهایی هم که این رویه معمول است، کوشش شده است میان دعاوی که صدور رأی شفاهی در آن می‌تواند مفید باشد و دیگر دعاوی، تفکیک ایجاد شود.

اعلام رأی نیز که به عنوان یکی از سه مرحله مادی شکل‌گیری رأی در نظام حقوقی فرانسه شناخته می‌شود، با صدور رأی شفاهی متفاوت است و مقصود از آن خواندن رأی پس از شور و قبل یا حتی پس از نوشتن است. این روش نیز از مزایای انکارناپذیری برخوردار است، به ویژه اینکه موجبات تفهیم بهتر رأی را برای طرفین فراهم می‌آورد و از منظر روانشناسی قضایی و نشان دادن جایگاه دادرسان و قضاوت در اجرای عدالت مؤثر است.

مقرراتی در تاریخ حقوق موضوعه ما برای صدور رأی شفاهی وجود ندارد و نواقص مقررات ملی ما درباره اعلام رأی بیش از حد مخل است. گرچه مقنن در قانون آیین دادرسی مدنی به ضرورت اعلام رأی پس از ختم دادرسی اشاره نموده، هم مفهوم و هم آیین آن ناشناخته است و پژوهش حاضر تا حد زیادی مفهوم و مبنای این اعلام را تبیین می‌نماید.

به هر روی، از مقایسه نظام‌های حقوقی در خصوص رأی شفاهی و اعلام رأی می‌توان دریافت که پذیرش صدور رأی شفاهی بیش از آنکه موضوعی حقوقی باشد، امری اجتماعی و وابسته به سنت‌های حقوقی است و از آنجا که مرز نظام‌های حقوقی کامن‌لا و رومی ژرمنی را نشان می‌دهد، به سادگی قابل به‌کارگیری در حقوق ما نیست. به ویژه آنکه صدور رأی شفاهی حتی در کشورهایی که میسر است، مانع ثبت و ضبط بعدی رأی برای مراجعه و نگهداری نیست. در این نظام، نوع صدور رأی شفاهی مؤثر مقام نیست و قضات می‌توانند رأی خود را به شکل ضبط صدا تا قبل از ثبت و ضبط نگاه دارند. این کار موجب می‌شود سرعت بیشتری در کار قضایی ایجاد شود، به ویژه آنجایی که با صدور رأی شفاهی دائر بر رد تجدیدنظرخواهی یا تأیید رأی تجدیدنظرخواسته، عین رأی نخستین قابل اجرا است و این عملیات اجرایی با ارسال یک

تأییدیه به دادگاه نخستین برای اعلام تأیید رأی نخستین انجام می‌شود. بی‌گمان، این راهکار صرفاً در فرضی قابل توصیه است که طریقه دیگری برای شکایت از رأی فرارو نباشد و در نظام‌های حقوقی که اصل بر رسیدگی در یک مرحله است، از آنجا که شکایت تجدیدنظرخواهی یا ممکن نیست یا به سختی پذیرفته می‌شود، هدف تسریع در صدور رأی، به شکل شفاهی ادامه دادن عملیات اجرایی است. بنابراین، ارزش پژوهش حاضر بیش از آنکه توصیه صدور این گونه رأی باشد، تأکید بر عدم امکان است. با این وصف، اعلام رأی که در حقوق ما همچون کشورهای وابسته به نظام حقوقی رومی ژرمنی مقرراتی دارد، یکی از روش‌های مهم اجرای عدالت است و شایسته است مقنن بیشتر و بهتر از محاسن آن بهره‌برد و برای این کار مقررات آن را تکمیل کند. با وجود این، هم صدور رأی شفاهی و هم اعلام رأی، راهکارهای موقتی برای مدیریت زمان و توجه به اثربخشی عمل قضایی هستند و هیچگاه نوشتن رأی به معنای رایج را از آیین دادرسی حذف نمی‌کنند.

فهرست منابع

منابع فارسی

کتاب حقوقی

۱. جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، جلد ۱، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۸.
۲. غمامی، مجید و حسن محسنی، *آیین دادرسی مدنی فراملی*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰.
۳. کاپلتی، مورو و برایان جی گارث، *آیین دادرسی مدنی (مقدمه، سیاست‌ها، گرایش‌ها و اندیشه‌ها در آیین دادرسی مدنی)*، مجلد نخست از جلد شانزدهم دایره‌المعارف حقوق تطبیقی، ترجمه و پژوهش حسن محسنی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۸.
۴. متین دفتری، احمد، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، جلد ۲، تهران: مجد، ۱۳۷۸.
۵. محسنی، حسن، *آیین دادرسی مدنی فرانسه*، با دیباچه دکتر عباس کریمی و مقدمه پروفیسور لوییک کادیه، جلد ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۹۵.
۶. مصدق السلطنه، محمد، *دستور در محاکم حقوقی*، با مقدمه و تصحیح حسن محسنی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۶.
۷. مهاجری، علی، *مبسوط در آیین دادرسی مدنی*، جلد ۳، تهران: فکر سازان، ۱۳۸۷.

مقاله

۸. محسنی، حسن، *مفهوم مرجع قضایی در نظام قضایی ایران*، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و ششم، پاییز ۱۳۹۱، شماره ۷۹.
۹. محسنی، حسن، *نقص اعمال آیین دادرسی در حقوق فرانسه*، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶ (۱۳۹۴)، شماره ۲.

کتاب فقهی

۱۰. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (محقق حلی)، *ترجمه فارسی تسرایع الاسلام*، ترجمه ابوالقاسم ابن احمد یزدی، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، جلد ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۸.
۱۱. سنگلجی، محمد، *آیین دادرسی در اسلام*، با تصحیح و تعلیقات محمدرضا بندرچی، قزوین: طه، ۱۳۸۰.
۱۲. طباطبایی، سید علی، *ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل*، جلد ۱۳، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۲.
۱۳. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، *فقه القضا*، جلد ۱، قم: موسسه النشر لجامعه المفید، چاپ دوم، ۱۴۲۱.
۱۴. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، *کتاب القضا*، توسط سید علی حسینی میلانی، جلد ۱، بدون نا، ۱۴۰۱.

فرهنگ

- ۱۵- انوری، حسن و دیگران، *فرهنگ بزرگ سخن*، جلد ۱، تهران: سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

منابع انگلیسی

Books

- 16- Côté, J. E., (2003), *The Oral Judgment Practice in the Canadian Appellate Courts*, Journal of Appellate Practice and Process, V. 5.
- 17- Côté, J. E., (2006) *Well- Run Appeals*, Canadian Judicial Council 2006, Available at: www.cjc-ccm.gc.ca (28.oct. 2017).
- 18- Joyce J., George, (2007), *Judicial Opinion Writing Handbook*, USA, William, S. Hein & Co. Inc. 5th ed.
- 19- Kravitz, R. Mark, (2009), *Written and Oral Persuasion in the United States Courts; A District Judges Perspective on Their History, Function, and Future*, The Journal of Appellate Practice and Process, V. 10.
- 20- Lebovits, Gerald, (2004), *Advanced Judicial Opinion Writing: A*

Handbook for New York State Trial and Appellate Courts, (7th ed. 2004), Available at: http://works.bepress.com/gerald_lebovits/155/ (28.oct.2017).

- 21- Oldfather, M. Chad, (2008) *Writing, Cognition, and the Nature of the Judicial Function*, Georgetown Law Journal, V. 96.
- 22- Radin, Max, (1930), *The Requirement of Writer Opinion*, California Law Review, V. 18.

منابع فرانسوی

- 23- AMRANI-MEKKI, Soraya et Yves STRICKLER, (2014), *Procédure civile*, Paris, PUF.
- 24- CADIET, Loïc et Emmanuel JEULAND, (2016) *Droit judiciaire privé*, Paris, Litec, 9 éd.
- 25- CADIET, Loïc, (2016), *Code de procédure civile*, Paris, Litec.
- 26- DEVITA, Anna, (1998), *Aperçu comparatif*, in: *Revue internationale de droit comparé*, Vol. 50 N°3, Juillet-septembre.
- 27- EUDIER, Frederique, (2011), *Jugement*, Répertoire de procédure civile, Paris, Dalloz.
- 28- JAUFFRET-SPINOSI, Camille (1998), *Présentation*. in: *Revue internationale de droit comparé*, Vol. 50 N°3, Juillet-septembre.
- 29- SEDLEY, Stephen, (1998), *La prise de décision par le juge anglais*, In: *Revue internationale de droit comparé*, Vol. 50 N°3, Juillet-septembre.